۱۶۹

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

بعد از شرح کتاب منسوب به حضرت جعفرصادق [*مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة*] و *پندصالح* که دو بار، دو دوره خواندیم و شرح کردیم، دیگر کتاب‌های خلاصه‌ای مثل آنها به‌نظرم نرسید. در واقع آنهایی که مرتّب در آن جلسات بودند و آن شرح‌ها را شنیدند، خودشان دیگر قاعدتاً کتاب‌های دیگر را می‌توانند برای خودشان شرح کنند. یک تمرینی بود از این کتاب‌ها و امیدوارم که آنها را اگر هم گوش ندادید، حالا یک دور مجموعاً جمع کردند، بخوانید. برای اینکه هر دو کتاب‌های مختصر و جالبی بود که کلیّات روش و اعتقادات را بیان کرده بودند. کتاب *پندصالح* در واقع دنباله‌ی یک گرفتاری‌هایی بود که دولتِ وقت می‌خواست ایجاد کند، یک قدری زمینه‌اش را ایجاد کرده بود. این کتاب‌های حاج شیخ عباسعلی این ضرر را داشت که خواندند، فکر کردند که این آقای نویسنده‌ی این کتاب یعنی حاج شیخ عباسعلی، به همه‌ی مسائل درویشی وارد بوده و به آن حرف اعتماد کردند. مثلاً نوشته بود که این درویش‌های ملّاسلطان به‌قول خودِ او، مرحوم حاج سلطان‌محمّد بیدختی را اوّلْ بار آقای سعادت‌علیشاه که فرمانی برایشان نوشتند، نوشته بودند: آخوند ملّاسلطانعلی. کتاب‌های ایشان را می‌گفتند قاعدتاً در همه چیز وارد است. گفته که ملّاسلطان ماجراجو (به‌قول خودش) بود و می‌خواست سلطنت را بگیرد. دلیلش هم این است که اینها درویش‌ها را که قطب می‌کردند یک لقب به آنها می‌دادند، لقب «شاه». مثال زده بود: سلطان‌علیشاه، نورعلیشاه، صالح‌علیشاه، اینها از الان لقب شاه تعیین می‌کنند چون رسم قدیم هم عملاً بود، حتّی این دسته‌هایی که شورش می‌کردند، فرمانده‌شان را شاه می‌گفتند. این موجب نگرانی شد. بعد هم این همبستگی که در درویشی از اوّل خیلی مورد نظر بوده، موجب شده بود که درویش‌ها به فرمان و دستور بزرگ‌شان خیلی دقّت داشتند که عیناً اطاعت بشود و همین کار را می‌کردند. البتّه خوشبختانه این روحیّه در درویش‌ها هست منتها متأسّفانه آن دقّت و هوشیاری که برای اجرای این باشد، یک‌خرده کم است، باید بیشتر بشود. مثل شربت سکنجبین که درست می‌کنیم، می‌گویند یک‌خرده شربتش زیادتر است، آب را بیشتر می‌ریزند. یا به‌عکس می‌گویند خیلی رقیق است شربتش کم است. این هم در درویش‌ها هست که حالا بعد صحبت می‌کنیم.

یکی هم توطئه‌ای علیه رضاشاه انجام شده بود که به نتیجه نرسید و بانیانش را گرفتند. حالا یک‌خرده از گوشه‌هایش، من هم یادم است ولی فکر می‌کنم شما هیچ‌کدامش یادتان نیست و در

تاریخ هم ننوشتند، خیلی مهم نبوده. در آن توطئه که چند نفر به اعدام محکوم شدند، یکی از آنها مرحوم آقای رهنما بود. رهنما که تفسیری هم نوشته و داماد آقای حاج شیخ عبدالله بود. آقای حاج شیخ عبدالله هم از بزرگان است و حتّی لقب «شاه» به ایشان دادند «رحمت‌علیشاه» یعنی از مشایخ، مقدّم‌تر. او هم به اعدام محکوم شده بود، آقای رهنما یک نامه‌ای به رضاشاه نوشته بودند، به این اشاره: قرار بود اگر خدمتی هست، ارجاع کنم به شما، جریان این است. رضاشاه هم آقای رهنما را بخشید، منتها به بیروت تبعید کرد، البتّه به یک جای خیلی خوبی. همه‌ی اینها موجب شده بود که رضاشاه هم مثل اینکه شاید بسیاری از نواقص ما را فهمید و می‌خواست رفع کند ولی درک و فهم کافی شاید نداشت، خوب عمل نشد.

یکی از آن موارد مثلاً، اطاعت کامل از مافوق است. این است که در پلیس و ارتش خیلی سختگیری می‌شد که دقیقاً آنچه دستور داده می‌شود، اجرا بشود. یکی از این چیزها جلوگیری از مواد مخدّر از تریاک است، تریاک خیلی رایج بود و می‌کاشتند و تریاک ایران که مقدار مُرفین آن خیلی زیاد بود، خوب بود، بهترین کالا بود برای کارخانه‌های مرفین‌سازی ولی اینها زیاد بود و در ایران مصرف می‌کردند. رضاشاه خیلی سختگیری می‌کرد و کسانی که تریاک را قاچاق می‌کردند، خیلی با آنها سختگیری می‌کرد.

یک بارِ تریاکی را حمل می‌کردند، به دروازه‌ی مشهد رسیدند، گرفتند و تحقیقات کردند و بعد حالا، معلوم نیست چطوری؟ گفتند که این شخص گفته است این تریاک را من از حاجی رئیس در بیدخت گرفتم. تریاک را در مشهد گرفتند، گفتند مال بیدخت است! پرونده شد و فکر کردند اینها لابد باندی هستند و در بیدخت خیلی‌ها را احضار کردند، در همه‌ی جاها خیلی سختگیری و پرونده را رسیدگی کردند، دیدند نه! ربطی به آنچه اینها می‌گویند ندارد. کار خودشان را کردند و آقای حاجی رئیس از بیدخت تبرئه شد. رضاشاه عصبانی شد، گفتند که می‌خواستند اینها را بگیرند، این تبرئه کرد، نشد، این‌دفعه پرونده ساختند که قاضی رشوه گرفته، باز این پرونده را تعقیب کردند. در این پرونده خیلی سختگیری کردند، حتّی شهردار یا استاندار آذربایجان را هم احضار کردند که تو هم خبر داری و اینها می‌خواستند به این طریق اصلاً حضرت صالح‌علیشاه را آزار بدهند ولی دست‌شان کوتاه و عقل‌شان هم کوتاه، نتوانستند.

به این حساب بود حضرت صالح‌علیشاه می‌خواستند بیایند تهران و فقرا هم خیلی در تهران اصرار می‌کردند. سفری به تهران تشریف آوردند که بعد هم سفرشان را ادامه دادند.

ایشان به تهران که تشریف آوردند، رضاشاه گفته بود که ایشان را ببینند. ندیده بود، تا حدّی اعتقاد داشت. این بود که حضرت صالح‌علیشاه رفتند، رضاشاه هم خیلی احترام، خیلی ادب کرد و خیلی نصیحت کرد. بعد گفته بود خدمت‌شان که آخر پس شما یک چیزی

بنویسید که همه دقیقاً بدانند که چطور زندگی کنند؟ افکارشان چطور باشد؟ اعمال‌شان چطور باشد؟ من هم بخوانم بدانم. ایشان قول دادند و در آن سفر بدون اینکه موارد مراجعه‌ی یک کتابی داشته باشند، شروع کردند به نوشتن. این است که اسمش را هم نگفتند «کتابی»، گفتند: نامه‌ی *پندصالح*. مثل یک نامه‌ای است که به همه‌ی فقرا نوشتند که اینطور باشد و رفع ستم شد یعنی این درک را داشت که وقتی از ایشان یک نامه بگیرد، بگویند چیست، ما چه می‌گوییم، همه همان را باور می‌کنند و قضیه ختم شد. این است که *پندصالح*، هم خلاصه است و هم در ضمن اینکه خلاصه است، تمام جزئیات کار و عقاید درویش‌ها را که باید داشته باشند، در آن نوشتند و همینطوری که در آنجا هم نوشتند، مخصوصاً این را اسم نامه‌ی *پندصالح* فرمودند. این را یک نامه‌ای می‌دانند که ایشان صادر کردند، خطاب به درویش‌ها که الان هم هنوز آن نامه معتبر است یعنی روش ماست.

متأسّفانه به‌عکسِ اینها که ما حالا هر چه می‌گوییم، نمی‌شود ولی الحمدلله ما هم توانستیم تا حالا، تا یک حدّی این آرامش را به دست بیاوریم بعد از همه‌ی آن گرفتاری‌هایی که برای فقرا ایجاد شده بود، البتّه گرفتاری که می‌گویم، نه گرفتاری شخصِ من، به من کاری نداشتند وقتی یک نفر فرض کنید کارمند شهرداری، یک نفر راننده‌ی وزارت بهداری را اذیّت می‌کردند، خاتمه‌ی خدمت به او می‌دادند، بیرونش می‌کردند، در واقع من را اذیّت می‌خواستند بکنند. برای اینکه من خودم بنفسه یک انسانی هستم مثل همه‌ی انسان‌های دیگر، ان‌شاءالله انسان هم هستم ولی می‌دانند که یک نخِ ارتباطی بین دلِ من و دلِ دیگران هست که وقتی دیگران را اذیّت کنند، من هم اذیّت می‌شوم ولی الحمدلله حالا یک‌خرده متوجّه شدند و ان‌شاءالله عید امسال را همه‌مان به خوبی و سلامتی و آرامش بگذرانیم.

هر سال که می‌آید، شرکت‌های تجاری یادتان باشد، همیشه در آخر سال یکی بیلان می‌دهند یکی برنامه. بیلان می‌دهند یعنی تا حالا چه‌کار کردیم. مثلاً شرکت تجارتی می‌گوید: این چیزها را خریدیم، اینها را فروختیم، اینقدر پول، اینقدر درآمد، اینقدر خرج است. بعد هم سهام هرکس، برنامه این است که حالا این کار را کردیم بعد از این چه کار بکنیم؟ بررسی گذشته و تشکیلِ آینده.

ما فقرا هم، هر مؤمنی، عملاً باید در ذهنش این کار را انجام بدهد. نه تنها ایّام عید، همیشه. حتّی یکی از بزرگان، حارث‌بن‌مُحاسبی خیلی دقیق بود، هر روز دو بار برای خودش زندگی‌اش را حساب می‌کرد. این است که گفتند حارث مُحاسبی، مُحاسب بود. شرح‌حالش را هم در *تذکرةالاولیاء* بخوانید.

ما هم باید همینطور باشیم، حساب خودمان را داشته باشیم. با این دقّت بدانیم که در

حساب‌های دیگران، ممکن است یک‌مرتبه سه میلیارد دلار گم بشود، ممکن است یک دکَلِ ساختمانی معلوم نیست کجاست و امثال اینها ولی در درگاه خدا یک خشخاش معلوم است کجاست. یک ارزن از اوّل معلوم است کجاست، کجاها بوده، چه اشخاصی حلال و چه اشخاصی حرام؟ اینقدر دقیق است. یک محاسبه‌ی همینطوری همه با خودمان داشته باشیم و بدانیم خودبه‌خود که آینده‌مان چه خواهد بود. امّا آینده‌ی ما ان‌شاءالله خیلی هم خوب خواهد بود، روشن و خیلی خوب. بسیاری از خطاهای ما را خداوند ان‌شاءالله می‌بخشد و بخشیده. همین که در دل ما بیفکند که از خطاهایمان توبه بکنیم و بخواهیم که ما را ببخشند، خدا می‌بخشد. همیشه قبل از گناه و ضمنِ گناه، جای نگرانی است برای اینکه باید جلوی آن را بگیریم. امّا اگر خدای‌نکرده گناه مرتکب شدید، دیگر آنجا جای نگرانی نیست. مشخص است که باید توبه کنید.

حالا فقط یک چهارشنبه‌ی دیگر در سال ۱۳۹۴ داریم. بعد ۱۳۹۵، البتّه خود این شماره‌گذاری هم که می‌کنند، فرقی بین آن سال و این سال، این ساعت و آن ساعت نیست ولی برای مشخص کردنِ ما، شاید هم برای اینکه ما دقیقاً حساب کارمان را بکنیم. می‌گوییم امسال دیگر اینطوری است و ان‌شاءالله به خوبی پیشرفت کنیم.

درویش‌ها بحمدالله از وظایف‌شان خبر دارند. حالا گاهی هم خطا می‌کنند ان‌شاءالله چیزی نمی‌شود ولی این است که من بروم، من نباشم؛ «سر زلف تو نباشد، سر زلف دیگری».

حالا هنوز وقت گریه‌تان نیست، این را می‌گویم خبر می‌دهم که بالاخره یک وقتی گریه دارید. ما، در بیدخت می‌خواندیم:

ای گروه مؤمنان شادی کنید همچو سرو و سوسن آزادی کنید

(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۹)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رسالهٔ شریفهٔ پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رسالهٔ حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امر به معروف و نهی از منکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت‌وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.